

این دستنویس را نگارنده پیش از این بر اساس بیست و دو صفحه آن که در دست داشت، در مجله نامه بهارستان معرفی کرده بود.^۱ اینک که تمام این دستنویس در دسترس قرار گرفته است^۲، لازم آمد که با نگاهی دقیق تر بررسی و جای آن در میان برخی از دستنویس های این کتاب از نظر خویشاوندی و اعتبار به نسبت روشن تر گردد. برای تهیه این جستار یکبار همه دستنویس نگریسته شده است و سپس سیصدوسی و شش صفحه از آغاز (تا پایان دفتر سوم پیرایش ما) و شصت صفحه از پایان پادشاهی انوشروان و همه پادشاهی هرمزد نوشین روان با دقت مطالعه شده است. ما در این جستار برای این دستنویس نشانه ژ (مکتبه الشریقه، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت NC. 43) برگزیده ایم. نشانه های دیگری که به کار برده ایم عبارتند از:

ف = دستنویس کتابخانه ملی فلورانس، مورخ ۱۴ق؛

ل = دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۷۵ق؛

س = دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای در استانبول، مورخ ۷۳۱ق؛

لن = دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، مورخ ۷۳۳ق؛

ق = دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ ۷۴۱ق؛

ق^۲ = دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ ۷۹۶ق؛

لی = دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، مورخ ۸۴۰ق؛

ل^۳ = دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۸۴۱ق؛

پ = دستنویس کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۸۴۴ق؛

و = دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان، مورخ ۸۴۸ق؛

لن^۲ = دستنویس بنیاد خاورشناسی فرهنگستان علوم در لنینگراد، مورخ ۸۴۹ق؛

بررسی و ارزیابی شاهنامه سن ژوزف

(محفوظ در «مکتبه الشریقه» وابسته به دانشگاه

سن ژوزف بیروت، ش 43 NC.)

جلال خالقی مطلق*

(هامبورگ)

چکیده: این مقاله به بررسی و ارزیابی نسخه نویافته شاهنامه، متعلق به کتابخانه دانشگاه سن ژوزف در بیروت (NC. 43) می پردازد و جایگاه آن را در میان سایر نسخه های شاهنامه از نظر خویشاوندی و اعتبار روشن می سازد. مؤلف صرف نظر از مطالعه کل نسخه، با بررسی سیصدوسی و شش صفحه از آغاز کتاب، شصت صفحه از پایان پادشاهی انوشیروان و همه پادشاهی هرمزد نوشین روان به ارزیابی این نسخه پرداخته است. مؤلف ابتدا ذیل بخش های ۱ تا ۴ مشخصات کلی، رسم خط، خویشاوندی و برخی نویسش های منفرد نسخه را مورد بررسی قرار می دهد. سپس در بخش های ۵ تا ۱۲، تحت عناوین: نویسش های نادرست یا سست، افتادگی بیت ها، افتادگی روایات و قطعات بزرگ تر، افزودگی ها، جایه جایی بیت ها، تکرار، واژه های عربی و بیت ها و روایات در حاشیه، مواردی را که از اعتبار نسخه می کاهد بررسی می کند. بعد از آن ذیل بخش های ۱۳ و ۱۴ تحت عناوین: برخی نویسش های درست یا درست تر و بهتر یا کهن تر و نداشتن بیت ها، توصیف ها و روایات الحاقی به بررسی و جوه اعتبار و نکات مثبت نسخه می پردازد. بررسی موارد بالا نشان می دهد که این نسخه با هیچ یک از نسخه های دیگر خویشاوندی نزدیک ندارد و تنها با دو نسخه لندن (۶۷۵ق) و قاهره (۷۴۱ق) نزدیکی بیشتری نشان می دهد. به طور کلی نسخه مذکور از نگاه داشتن نویسش های کهن برابر نسخه لندن یا بهتر از آن و پست تر از فلورانس (۶۱۴ق) است. ولی از نگاه کمتر داشتن افزودگی ها و افتادگی ها از هر دو دستنویس نامبرده بهتر است. بر اساس این اعتبار کتابت نسخه نباید از سال ۷۰۰ق جلوتر باشد.

کلید واژه: شاهنامه، نسخه خطی سن ژوزف، نسخه خطی فلورانس، نسخه خطی لندن، خویشاوندی نسخه ها، نویسش ها، خالقی مطلق، جلال.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استاد بازنشسته دانشگاه هامبورگ.

۱ جلال خالقی مطلق، «دستنویسی نویافته از شاهنامه فردوسی». نامه بهارستان،

س ۱۰ (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، دفتر ۱۳-۱۴: ۲۰۹-۲۷۸.

۲ این دستنویس به زودی به صورت نسخه برگردان در سلسله «گنجینه نسخه برگردان متون فارسی» منتشر خواهد شد.

بنداری = ترجمه شاهنامه به عربی از فتح بن علی بُنداری
 اصفهانی، در تاریخ ۶۲۰ - ۶۲۱ق؛
 پ = پی نویسنده.

آ = دستنویس کتابخانه دانشگاه آکسفورد، مورخ ۸۵۲ق؛
 ل = دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۸۹۱ق؛
 ب = دستنویس کتابخانه دولتی برلین، مورخ ۸۹۴ق؛
 س = دستنویس کتابخانه طویقاپوسرای در استانبول، مورخ ۹۰۳ق؛



ستایش محرابی

خداوند امر و حکم راوند ز کوشم ز کوشی اول از اوست محمد با داناتبار از ابراهیم عم از اهل بیت نبی و وصی کر از غرقه بیرون خزانده دولت خداوند تاج و کلاه و سر و دست بن ز زین و وصی کبر جاسر یغیر زان که خاک به خرد ستایند خالک باک وصی	جد کف استخوان بر او که ای دم کبر سخن از اوست چو هفتاد کعبه بر او محمد با داناتبار از ابراهیم عم از اهل بیت نبی و وصی کر از غرقه بیرون خزانده دولت خداوند تاج و کلاه و سر و دست بن ز زین و وصی کبر جاسر یغیر زان که خاک به خرد ستایند خالک باک وصی	دانه ز کعبه از شوکی در سبیل سخن گفت بیغایت بر کعبه موج او تند بلا یار استند همچو چشم خروس که نه نم بیدار بر ناید نوم غرقه جان از نظرم بلخی عاز چشمه شش و ماه معین چیز دازد اندر دین و راه مست ترا در اندر جهان خود داره	تار بجز رفت راه جوی در شرفستان علی ام کرت بیم از جهان آید در این نم از کعبه بس عوس و صد کرد و سر در ناید گفت که با تو و ولی لا و جوی می و انکس بهر از این بیک راه مست کوب طا
---	--	---	--

488

صفحه آغازین موجود در نسخه، کتاب حدود ۷۰۰ق، اندازه نسخه ۳۱ × ۲۲ سم (بیروت: کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف، ش 43 NC).

I. مشخصات کلی

این دستنویس دارای ۴۹۴ برگ (۹۸۸ص) است که دست‌کم یک برگ از آغاز متن اصلی کتاب و در صورتی که مقدمهٔ منثور را نیز داشته بوده است، برگ‌های بیشتری افتاده است. از سوی دیگر، پس از صفحات ۳۳۶ و ۸۲۶ هر بار دو صفحه و جمعاً ۴ صفحه متن دو صفحهٔ پیشین تکرار شده بوده است که هنگام عکس گرفتن روی این صفحات را با کاغذ سفید پوشانده‌اند. همچنین پایین دو صفحهٔ آخر کتاب را بریده بودند و به جای آن کاغذ سفید گذاشته‌اند و در نتیجه انجامهٔ کتاب از دست رفته است و ما اطلاعی از نام کاتب و تاریخ کتابت این دستنویس نداریم.

دیگر اینکه، ۹ برگ نخستین از شیرازهٔ کتاب جدا شده بوده است و دستی ناآشنا آنها را به پایان کتاب گذاشته بود و به همان گونه نیز عکس گرفته شده بود. این برگ‌ها هنگام تهیهٔ چاپ عکسی دوباره به جای اصلی خود آورده شدند. صفحات این دستنویس دارای ۲۵ سطر و هر سطر دارای ۲ بیت است (در ۴ ستون) است، یعنی هر صفحه بدون سرنویس (= عنوان)، دارای ۵۰ بیت است.

سرنویس‌ها در دو ستون میانی نوشته شده‌اند و پیش و پس آنها سفید مانده‌اند، مگر دو سرنویس در صفحهٔ ۲۹۵ که پهنای هر چهار ستون را گرفته‌اند. خط سرنویس‌ها به گمان نگارنده به همان خط متن کتاب است، ولی متن سرنویس‌ها کهنگی متن کتاب را ندارد، بلکه در آن عناصر زبانی نو و از جمله نفوذ واژه‌های عربی دیده می‌شود. متن سرنویس‌ها بسیار کوتاه‌اند و گاه عبارت کوتاهی بر آنها افزوده‌اند. هرچه به پایان کتاب نزدیک می‌شویم از شمار سرنویس‌ها کاسته می‌گردد. برای مثال صفحات ۸۴۳ - ۸۷۸، ۸۸۰ - ۹۲۱، ۹۲۳ - ۹۴۵ سرنویس ندارند. این دستنویس از نظر کمی و کوتاهی متن سرنویس‌های آن به دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ق شباهت دارد.

متن این دستنویس در پایین صفحات در سوی شیرازهٔ کتاب پاک شده بوده است و سپس ترکیبی با آشنایی بسیار اندکی با زبان فارسی و یا شاید تنها با خط فارسی، این زدودگی‌ها را غالباً نادرست بازنویسی کرده است و این کار او به اعتبار دستنویس لطمه زده است، اگر چه صورت اصلی با مقایسه با متن دستنویس‌های دیگر غالباً قابل شناخت است. این زدودگی گاه در جاهای دیگر صفحات نیز رخ داده است (برای نمونه نک: ص ۳۱۴).

کاتب گهگاه بیت‌هایی را که از قلم انداخته است در حاشیه افزوده است. در حواشی برخی صفحات، کسانی ابیات و روایاتی را افزوده‌اند که به چند قلم است، ولی در میان آنها به شمارش نگارنده هشت مورد نیز به خط اصلی است که جمعاً ۲۶ بیت را که کاتب از قلم انداخته بوده در حاشیه افزوده است (صفحات ۲۶، ۶۰، ۸۰، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۶، ۵۳۰، ۸۵۹). همچنین در حواشی به فارسی و ترکی عباراتی که بیشتر شرح مطالب کتاب و در واقع جانشین کمبود سرنویس‌هاست افزوده‌اند.

به شمارش نگارنده، این دستنویس دارای ۴۸۰۲۳ بیت است. اگر ۲۶ بیتی را که در حاشیه به خط اصلی افزوده‌اند و ۱۲ بیتی را که از پایان صفحهٔ ۹۸۷ بریده شده و ۴۰ بیتی را که از آغاز کتاب افتاده است بدان بیافزاییم، این دستنویس در اصل دارای ۴۸۱۰۱ بیت بوده است.

II. خط و رسم خط

خط کتاب نسخ متوسط است و سراسر متن اصلی به یک قلم است^۳، ولی جدول بندی کتاب گاه پست‌تر می‌گردد.^۴ در رسم خط کتاب نکات زیر قابل ذکرند:

۱. کاتب در گذاشتن نقطهٔ حروف مانند کاتب و بر خلاف کاتب ل دقت بیشتری دارد.
۲. الف کشیده را غالباً بدون نشانهٔ مد می‌نویسد.
۳. حرف پ را اکثر با سه نقطه و گاه با یک نقطه و حرف چ را گاه با یک نقطه و گاه با سه نقطه می‌نویسد.
۴. قاعدهٔ ذ را رعایت می‌کند.
۵. حرف گ را غالباً یک سرکش می‌گذارد، ولی گاه زیر سرکش سه نقطه می‌نهد.
۶. حرف ی را گاه با دو نقطه در زیر آن و گاه با دو نقطه در شکم آن می‌نویسد.
۷. یای نرمیده (اماله) میان واژه‌های انجامیده به واکه و کسرهٔ اضافه را گاه به گونهٔ همزه و گاه به گونهٔ ی می‌نویسد.
۸. نشانهٔ تشدید را رعایت می‌کند.
۹. گهگاه روی حرف ف سه نقطه می‌نهد و در این کار فرقی نیز میان واژهٔ فارسی و عربی نمی‌گذارد: ازدهاقتش: سوم ۲۶۶ / ۲۶۱۱ (ص ۳۰۰)؛ پرستارقتش: سوم ۳۳۰ / ۳۳۲ (ص ۳۱۷)؛ ۱۱۸۳ / ۳۹۰ (ص ۳۳۵)؛ یاقه: سوم ۳۴۱ / ۵۰۰؛ ۵۲۷ / ۳۴۳ (ص ۳۲۱)؛ قاش: هفتم ۴۶۹ / ۵۷ (ص ۸۴۳).

^۳ نگارنده پیش‌تر حدس زده بود که خط متن اصلی با دو قلم متفاوت، ولی نزدیک به قلم متن کتابت شده که آن درست نیست. نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷: ۲۱۰.

^۴ در صفحهٔ نخستین کتاب، نخستین خط عمودی جدول کمی از متن را برده است.

۱۰. گاه در واژه‌های انجامیده به واکه ه، واکه پایانی را در ترکیب می‌اندازد: نر شیر به جای نره شیر: سوم ۳۵/۲۹۰ (ص ۳۰۶).

۱۱. واژه‌های عربی انجامیده به ه را گاهی به همین گونه می‌نویسد: مکافاة: دوم ۱۹۰۲/۳۳۱ (ص ۱۷۹)؛ سوم ۱۱۸۰/۹۸ (ص ۲۴۷)؛ ۱۳۳/۱۱۳ (ص ۲۵۱)؛ و گاه به ت: مکافات: دوم ۱۱۵/۳۸۷ (ص ۱۹۴).

۱۲. در این دستنویس املاء نادرست نیز دیده می‌شود: خاب به جای خواب: هفتم ۹۵۱/۵۴۴ (ص ۸۶۰)؛ خر به جای خور (از خوردن): سوم ۷۲۸/۱۵۰ (ص ۲۶۳).

۱۳. گهگاه اعراب به کار می‌برد. در زیر، نخست سه نمونه مهمتر آن را می‌آوریم:

— واژه نُو را شاعر به زبر یکم و سکون دوم آورده است و آن را با واژه‌هایی چون گو و پهلُو قافیه کرده است. این اعراب‌گذاری در دستنویس‌های ما بیش از همه در ل آمده است و کنون در ژ چند نمونه دارد، حتی در میان مصراع: یکی پند نُو را پی افگند پی (یکم ۱۲۱/۴۸؛ ص ۹).

— یک نمونه دیگر «کُندرو» است:

ورا کُندرو خواندندی بنام بکندی زدی پیش بیداد گام (یکم ۳۶۹/۷۸؛ ص ۱۸)

نگارنده پیش از این در یادداشت‌های شاهنامه نوشته بود که مصراع دوم این بیت نشان می‌دهد که شاعر یا مأخذ او، دیو Gandraw را به گونه کُندرو خوانده بوده است. اکنون دستنویس ژ نیز این نظر را تأیید می‌کند. ضمناً جزو دوم این نام رو به زبر یکم نیز می‌رساند که شاعر وجه امری و بن مضارع فعل «رفتن» را به زبر یکم می‌خوانده است، چنانکه واژه‌های دیگری چون خسرو، شو، زو و چند نمونه دیگر را نیز بر خلاف خوانش آنها در ایران امروز به زبر پیش از آخر و سکون آخر می‌خوانده است.

— نمونه سوم در این مصراع است:

جهان فریبندۀ گرد گرد (ژ: کرد کرد = گرد گرد)

(یکم ۶۹/۲۵؛ ص ۵)

در اینجا بر خلاف نظر ما که گرد گرد به معنی «گرد گردان، متغیر» است، در این دستنویس گرد گرد یعنی «دور خودگردنده» خوانده شده است، چنانکه برخی بدین گونه می‌خوانند. چند نمونه دیگر: اَز دَر: سوم ۶۸۲/۱۴۸ (ص ۲۶۲)؛ جَرَم: سوم ۱۹/۱۰۶ (ص ۲۴۹)؛ خُو: هفتم ۱۰۴۷/۵۵۳ (ص ۸۶۲)؛ عو: سوم ۵۱۳/۱۳۷ (ص ۲۵۸)؛ ماورالنهَر: دوم ۱۳۲/۲۱۱ (ص ۱۴۴)؛ سوم ۷۴۰/۱۵۱ (ص ۲۶۳)؛ مَیم: سوم ۱۹/۱۰۶ (ص ۲۴۹).

III. خویشاوندی

خویشاوندی دستنویس‌ها را با یکدیگر می‌توان از راه همخوانی در نادرستی‌های فاحش و نویسش‌های ویژه و همخوانی در بخش بزرگی از افتادگی‌ها و افزودگی‌ها به دست آورد. در اینجا نخست مثال‌هایی از دو مورد نخستین می‌آوریم و پایین‌تر این موضوع را در ضمن گفتگو درباره افتادگی‌ها و افزودگی‌های این دستنویس دنبال می‌کنیم. بیت در دستنویس ژ هم در درون کمانک داده شده است:

— پس آنکه کنم در کبی (ژ، ف: درنگی کنم) گرد پای

(یکم ۳۵/۵؛ ص ۶)

— ز تابوت چون (ژ، ف: یکی سنگ دل) پرنیان برکشید

(یکم ۵۳۱/۱۲۲؛ ص ۳۲)

— دوبهره بیامید از چرخ (ژ، ف: شیر) شید

(یکم ۸۳۰/۱۴۰؛ ص ۳۸)

— گذشت‌ست و بسیار خواهد (ژ، ل: و چندی بخواهد) گذشت

(یکم ۴۷۴/۸۴؛ ص ۲۱)

— چو شیروی دید آن درفش کبی (ژ، ل: یلی)

(یکم ۹۳۹/۱۴۷؛ ص ۴۰)

— از این دونیابت (ژ، ق: میانه) به ایرج رسید

(یکم ۲۷۹/۱۰۷؛ ص ۲۷)

— دو تا می‌شدندی (ژ، ل: دوتاھی/یی شدندی) بر تخت اوی

(یکم ۱۲/۲۲؛ ص ۴)

— شبی از شبان (ژ، ل: ز شبها شبی) داغ دل خفته بود

(یکم ۹۲/۱۶۸؛ ص ۴۴)

— بد آن بُد که اختر (ژ، ف: ل: دولت) جوانه نبود

(یکم ۷۶۰/۱۳۶؛ ص ۳۶)

— کجا هست مردم، همه یاد (ژ، ق: جهان شادمان از دل شاد) اوست

(یکم ۱۹۴/۱۷؛ ص ۴)

— که من ناشکیبم (ژ، ل: ق: که فردا نشینم) بدین داستان

(یکم ۱۹۳/۶۷؛ ص ۱۵)

— که من شهر علمم (ژ، ف: ل: شارستانم) علیم در است

(یکم ۹۶/۱۰؛ ص ۱)

— مگر بترا از (ژ، ل: ق: ناسزا) بچه ازدها

(یکم ۷۰۵/۱۳۳؛ ص ۳۵)

— چماننده یوز و رمنده (ژ، س: لی: بود آزمند) شکار

(یکم ۶۴۸/۲۰۷؛ ص ۵۶)

— چنانست گیتی کجا خواستم (ژ، و: آ: ز روی زمی/ زمین جور

من کاستم) (یکم ۶۶/۴۵؛ ص ۸)

- کنون نو شود روزگار (ژ: داستان) کهن
(یکم ۱۶ / ۱۶۸؛ ص ۳)
- سبک خشت را کالبد ساختند (ژ: در کالبد تاختند)
(یکم ۴۳ / ۳۶؛ ص ۸)
- همان تازی اسپان همه (ژ: اسب و شتر) گوهری
(یکم ۴۶ / ۷۹؛ ص ۹)
- تو داد و دهش کن (ژ: چونیکی سگالی) فریدون توی
(یکم ۸۵ / ۴۹۰؛ ص ۲۱)
- به نیکی فروبست ازودست بد (ژ: بداد و بآبادنی دست زد)
(یکم ۹۲ / ۴۲؛ ص ۲۲)
- خرد با دل تو نشیند به (ژ: خرد با تو گوید ز هر گونه) راز
(یکم ۱۳۹ / ۸۰۶؛ ص ۳۷)
- مبادا ز تو (ژ: مباد از تومان) نام تو یادگار
(یکم ۱۷۸ / ۲۰۸؛ ص ۴۷)
- به دست اندرون دست شاخ بلند (ژ: اندرش زلف مشکین کمند)
(یکم ۲۰۰ / ۵۳۲؛ ص ۵۳)
- به اورنگ برسام و من بر کنام (ژ: مرا نام برسام و معدن کنام)
(یکم ۲۰۶ / ۶۲۶؛ ص ۵۵)
- من آنم که (ژ: همان موج) دریا کنار منست
(یکم ۲۰۶ / ۶۳۴؛ ص ۵۵)
- به نزدیک رودابه آمد چو بباد (ژ: دمان)
بدین شادمانی ورا مژده داد (ژ: همی داد پیغام آن پهلوان)
(یکم ۲۱۱ / ۷۰۸؛ ص ۵۷)
- به نیروی یزدان گیهان خدای (ژ: خدیو)
برانگیختم پیلتن را ز جای (ژ: چو دیو)
(یکم ۲۳۳ / ۱۰۲۳؛ ص ۶۳)
- که بخشایش آرد هر آنکش (ژ: که بخشایشش هر که اورا) بدید
(یکم ۲۳۵ / ۱۰۵۱؛ ص ۶۴)
- سپهبد همی زود خواهد (ژ: سازد) شدن
(دوم ۷ / ۷۰؛ ص ۹۴)
- بدان جایگه پیل / دیو (ژ: مرغ) را بیم بود
(دوم ۱۳ / ۱۶۲؛ ص ۹۵)
- همی بست باید سلیح (ژ: همی گشت باید به شخ) و کمر
(دوم ۱۲۰ / ۲۸؛ ص ۱۲۲)
- همی از نشستن (ژ: سوی خواب از می) شتاب آمدش
(دوم ۱۲۱ / ۵۱؛ ص ۱۲۳)
- دودست سوارش چو نی بی پرست (ژ: به بند اندرست)
(دوم ۱۷۳ / ۶۸۹؛ ص ۱۳۵)

- و دیگر (ژ، ف، ل، ق: بویژه) دلاور سپهدار طوس
(یکم ۱۸ / ۲۰۴؛ ص ۴)
- به خارا (ژ، ل، ق، پ: به چاره) برآورده از قعر آب
(یکم ۱۴۵ / ۹۰۸؛ ص ۳۹)
- نه از تخم بدگوهر (ژ، و، ب، ل، ل، ل: وارونه) اهرمنست
(یکم ۱۷۰ / ۱۲۸؛ ص ۴۵)
- سپه تیغ‌ها برکشید (ژ، ف، ل، ق، پ، و، ل: سپه برکشیده)
حسام) از نیام (یکم ۱۳۸ / ۷۹۵؛ ص ۳۷)
- بیر تا در شاه ناکاسته (ژ، ل، ق، پ، و، آ: به درگاه شاه آورآراسته)
(یکم ۱۵۴ / ۱۰۳۶؛ ص ۴۲)
- ز نزدیک (ژ، ل، س، ق، ق، آ، و، آ، ل: ب: ز نیرنگ) ضحاک
بیرون شدند (یکم ۸۱ / ۴۲۷؛ ص ۲۰)
- ما در جستار پیشین نشان داده بودیم که میان ژ و ف و
ل خویشاوندی نیست. اکنون چنانکه از مثال‌های بالا که
می‌توان بر شمار آنها بسیار افزود، و نیز از نادرستی‌ها،
افتادگی‌ها و افزودگی‌های مشترک میان ژ و دیگر
دستنویس‌های اساس پیرایش ما برمی‌آید، می‌توان گفت
که میان ژ و هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر ما خویشاوندی
نزدیکی وجود ندارد، بلکه ژ به گونه‌گردنده و هر چند گاه
با یک یا چند دستنویس ما همخوانی پیدا می‌کند.
این مطلب را برخی نویسش‌های ویژه این دستنویس نیز
که پایین‌تر نمونه‌هایی از آن را خواهیم دید تأیید می‌کند.
تنها چیزی که می‌توان درباره‌ی خویشاوندی ژ گفت این
است که این دستنویس در مجموع با ل و ق نزدیکی
بیشتری نشان می‌دهد.

IV. برخی نویسش‌های منفرد نسخه‌ی ژ

- در این دستنویس گاه به نویسش‌هایی برمی‌خوریم که در
دیگر دستنویس‌های اساس پیرایش ما نیامده‌اند و باید
آنها را ویژه‌ی این دستنویس دانست، بدون آنکه بتوانیم آنها
را حتماً برتر به شمار آوریم. در زیر نمونه‌هایی چند از این
گونه نویسش‌ها را می‌آوریم:
- سرش راست برشد چو سرو بلند (ژ: سهی)
به گفتار خوب و خرد کاربند (ژ: به دیدار بس خوب و با فرهی)
(یکم ۷ / ۶۱؛ ص ۱)
- به چیزی که باشد مرا (ژ: که ناید ترا) دسترس
(یکم ۱۵ / ۱۵۰؛ ص ۳)
- جوانمرد بود و (ژ: خردمند و گرد و) وفادار بود
(یکم ۱۵ / ۱۵۴؛ ص ۳)

- منه بر جوانی سر اندر فریب
گر از چرخ گردان نخواهی نهیب (ژ: وریب)
(دوم ۲۶۷ / ۹۸۶؛ ص ۱۶۱)
- سلیح و هیونان و اسپان و تاج (ژ: گنج)
به ایران فرستاد با تخت عاج (ژ: وخنج)
(سوم ۲۶۳ / ۲۵۷۶؛ ص ۲۹۹)
- واژه خنج به معنی «شادی، فایده» در فرهنگ عبدالقادر
(ش ۲۵۷ و ۷۸۴) نیز آمده است.
— یکی نامه فرمود پسر خشم و جنگ
زبان تیز و رخساره (ژ، و: ژکان و دورخسار) چون بادرنگ
(دوم ۲۶۷ / ۹۷۸؛ ص ۱۶۱)
- بگشتند هردو بدان شارستان
که بُد پیش از آن سربسر (ژ: از آن گاه مر) خارستان
(دوم ۳۱۵ / ۱۶۹۶؛ ص ۱۷۴)
- چه کردم کزین بی شمار انجمن
شب تیره دورخ (ژ: دوزخ) نمودی به من
(سوم ۹۷ / ۱۱۷۰؛ ص ۲۴۷)
- برادر چو بهرام را خسته (ژ: ریشه) دید
تزاو جفاپیشه را بسته (ژ: بر او تزاو جفاپیشه) دید
(سوم ۹۸ / ۱۱۸۹؛ ص ۲۴۷)
- نمانم که آرام گیرند هیچ
سواران ما با سپاه و بسیج (ژ: من با سپاه کمیج)
(سوم ۱۶۴ / ۹۴۹؛ ص ۲۶۷)
- کمیج به معنی «دشمن» در فرهنگ عبدالقادر (ش
۱۹۳۱) نیز آمده است. در صورتی که این واژه اصلی باشد،
باید مصراع دوم را بدین گونه پیرایش کرد: سواران ما گر سپاه
کمیج.
— به کافور گفت ای بد (گو، سگ؛ ژ: غر) بدهنر
(سوم ۲۵۶ / ۲۴۵۹؛ ص ۲۹۷)
- تو سگزی که از هر کسی (ژ: سگی) بتری
(سوم ۲۳۵ / ۲۱۲۶؛ ص ۲۹۰)
- چو جنبیدن (ژ: چمیدن) شاه گردد درست
نمانم به تو ان بر و بوم و رست
(سوم ۱۳۹ / ۵۴۹؛ ص ۲۵۹)
- بدین دشت بسیار (ژ: کشمیر) شاهان بدند
(سوم ۲۴۴ / ۲۷۷۳؛ ص ۲۹۳)
- بپوشید بر ما به رسم کیان
بر آیین پاکان ساسانیان (ژ: ز پایین بیکار ما تا میان)
(هفتم ۴۶۱ / ۴۵۰۲؛ ص ۸۴۲)
- بفرمود تا زهر خوالیگرش
نهانی برد پیش در یک (ژ: دیگ) خورش
(هفتم ۴۷۴ / ۱۰۹؛ ص ۸۴۴)
- برخی نمونه‌های دیگر: دوستار به جای دوستدار: دوم
۳۳۶ / ۱۹۸۵؛ ص ۱۸۱؛ ۳۳۹ / ۲۰۳۶؛ ص ۱۸۲؛ سوم ۲۷ / ۵؛
ص ۲۲۳ (ولی ریخت دوم را هم دارد). تازنده به جای تازانه
(= تازیانه): سوم ۸۹ / ۱۰۳۶؛ ۹۰ / ۱۰۴۳، ۱۰۴۹؛ ص ۲۴۴.
نوشه روان به جای روشن روان: سوم ۱۵۵ / ۷۹۹؛ ص ۲۶۴.
بخشان (؟) به جای پیچان: هفتم ۶۰۰ / ۱۶۰۷؛ ص ۸۷۳.
این دستنویس از این گونه نویسنش‌های منفرد بسیار
دارد که بیشتر آنها را نمی‌توان دلیل اعتبار این دستنویس
گرفت. گذشته از این نویسنش‌های منفرد، موارد دیگری
نیز هست که از اعتبار این دستنویس می‌کاهند. ما از این
موارد در زیر شماره‌های VII — XII یاد می‌کنیم.
۷. نویسنش‌های نادرست یا سست
در بالا گفته شد که رونویسی و بازنویسی برخی واژه‌ها و
مصراع‌ها که کمرنگ یا پاک شده بوده‌اند، به وسیله قلمی
که صاحب آن با زبان و ادب فارسی بیگانه بوده است
سبب کاستن از اعتبار این دستنویس گشته است. در زیر
نمونه‌هایی چند از آن را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.
در مواردی حتی وزن شعر درهم ریخته است:
— از آن روزبانان (ژ: از آن گوهر تابان) مردم کشان
(یکم ۵۶ / ۲۵؛ ص ۱۱)
- از آن دویکی را (ژ: یکی) بپرداختند
(یکم ۵۶ / ۲۹؛ ص ۱۱)
- به خیره مترس از بد بدگمان (ژ: بد زمان)
(یکم ۵۹ / ۶۸؛ ص ۱۲)
- به تازی (ژ: بکوی) کنون خانه پاک خوان
(یکم ۷۴ / ۳۰۹؛ ص ۱۷)
- مهان پیش او خاک دادند بوس (ژ: همه پیش او حالی شدند خوش)
ز درگاه برخاست آوای کوس (ژ: بدرگاه برخاست او بر نوش)
(یکم ۸۴ / ۴۶۸؛ ص ۲۰)
- پرستیدن (ژ: شنیدن) مهرگان دین اوست
(یکم ۸۹ / ۹؛ ص ۲۱)
- نهاده همه دل به گفت پدر (ژ: حذر)
(یکم ۱۰۰ / ۱۶۹؛ ص ۲۴)
- هیون (ژ: فزونی) فرستاده بگذار پای
(یکم ۱۰۹ / ۳۰۴؛ ص ۲۷)

- تنت را شده کام شیران کفن (ژ: زمن) (یکم ۱۲۴/۵۶۴؛ ص ۳۲)
- نشسته به انبوه با سوگ شاه (ژ: گاه) (یکم ۱۲۴/۵۶۸؛ ص ۳۲)
- شهبستان (ژ: شهبستان) ایرج نگه کرد شاه (یکم ۱۲۵/۵۷۰؛ ص ۳۲)
- میان بستن او را بسان رهی (ژ: برزدی) (یکم ۱۳۱/۶۷۰؛ ص ۳۴)
- پیامت (ژ: تمامت) شنیدم تو پاسخ شنو (یکم ۱۳۳/۷۰۹؛ ص ۳۵)
- چنین گفت با پهلوان جهان (ژ: کای بهادری زمان) (یکم ۱۸۳/۲۸۶؛ ص ۴۸)
- بپرسید سیندخت (ژ: کین دخت) مهرباب را (یکم ۱۸۶/۳۳۳؛ ص ۴۹)
- پدر را بنزد تو آزر (ژ: از بزم) نیست (یکم ۱۸۸/۳۶۴؛ ص ۵۰)
- بیویم و در چاره (ژ: چاه) جادو شویم (یکم ۱۹۰/۳۸۴؛ ص ۵۰)
- زمین را ببوسید (ژ: که کین را ببوسید) زال دلیر (یکم ۲۲۷/۹۴۰؛ ص ۶۱)
- میانش (ژ: نهانش) چو غرو و به رفتن تذرو (یکم ۲۴۲/۱۱۴۴؛ ص ۶۵)
- این نمونه‌ها که از صد صفحه نخستین برگزیده شده‌اند و می‌توان آنها را به سه چهار برابر افزایش داد، به خوبی نشان می‌دهند که کسی که برخی از واژه‌های متن را رونویسی و نونویسی کرده و گویا زبان مادری او ترکی عثمانی بوده، زبان فارسی را تنها در حد خواندن می‌دانسته است. ولی جالب اینجاست که کاتب اصلی نیز که فارسی زبان مادری او بوده اطلاع چندانی از ادب فارسی نداشته است و یا این نقص در دستنویس اساس او بوده است. در زیر نمونه‌های چندی از نویسش‌های نادرست و سست او را نیز می‌آوریم:
- چو دینار (ژ: دیدار) شد خوار بر چشم اوی (یکم ۱۷/۱۹۶؛ ص ۴)
- سر از بار (ژ: سراپای) یکسر فروریختشان (یکم ۷۹/۳۹۶؛ ص ۱۹)
- نشستن گهی (ژ: گری) ساخت شاه یمین (یکم ۱۰۲/۲۰۹؛ ص ۲۵)
- به گیتی پراکنده کام (ژ: دام) تو باد (یکم ۱۰۵/۲۵۰؛ ص ۲۶)
- هنر خود (ژ: جز) دلیر است بر جایگاه (یکم ۱۰۵/۲۵۵؛ ص ۲۶)
- یکی را دم (ژ: دژم) اژدها ساختی (یکم ۱۱۰/۳۳۱؛ ص ۲۸)
- بدیدند هول (ژ: هوش) نشیب از فراز (یکم ۱۲۸/۶۱۹؛ ص ۳۳)
- ز گنج کهن تاج زر (ژ: سر) خواستند (یکم ۱۲۸/۶۲۰؛ ص ۳۳)
- برش تازنان (ژ: بازنان) در کنار آورد (یکم ۱۹۰/۳۸۸؛ ص ۵۰)
- رسیدمش و دیدم چو کوهی بلند (ژ: پلنگ) (یکم ۲۳۲/۱۰۱۱؛ ص ۶۳)
- چنان دان که بر کس نماند جهان (ژ: نهان) (یکم ۲۷۴/۱۵۷۱؛ ص ۷۴)
- همیشه دل ارمیده (ژ: ارنده) دارم بدوی (یکم ۳۱۰/۳۷۵؛ ص ۸۲)
- ارنده را باز هم به جای ارمیده (ریخت کوتاه آرمیده) آورده است: یکم ۳۱۸/۴۷۷ (ص ۸۴)؛ ۱۳/۳۴۶ (ص ۸۹). ولی ارنده گشته ارمیده است که پایین‌تر از آن سخن خواهد رفت.
- بزگوش گشته برگوش (پهلوی: ورگوش) «نام جای و قوم»: سوم ۲۱۲/۱۷۵۹ (ص ۲۸۳).
- پسنده به جای پسنده: پسنده (ژ: پسنده) است با او به آوردگاه (سوم ۲۱۳/۱۷۷۹؛ ص ۲۸۳)؛ پسنده (ژ: پسنده) نبودند با یک سوار (سوم ۲۳۰/۲۰۴۵؛ ص ۲۸۸) و دیگر.
- کرزاسب به جای کرشاسپ: یکم ۲۹۱/۹۳ (ص ۷۶)؛ سوم ۲۹۳/۱۰۹ (ص ۷۶).
- هینمند به جای هیرمند: یکم ۳۰۹/۳۵۹ (ص ۸۱)؛ ۳۱۰/۳۸۱ (ص ۸۲).
- سوزاوه به جای سوزاوه (دوم ۷۴/۱۰۲؛ ص ۱۱۲ و جاهای دیگر). ضمناً ریخت سوزاوه نشان می‌دهد که در دستنویس‌های کهن حرف ذ رعایت می‌شده است که کاتب آن را ز خوانده و نوشته است. همچنین در این نام حرف و در پیرایش ما به جای ب تأیید می‌گردد.
- در ژ در کنار برخی صورت‌های درست نام‌های کسان و جای‌ها که در بخش XIII این جستار چند نمونه از آنها آمده است، صورت‌های دیگری نیز دیده می‌شود که یا نادرست‌اند و یا نیاز به بررسی بیشتری دارند. از این نمونه‌اند:
- اکواس به جای الکوس: دوم ۱۱۲/۱۱۰ — ۱۲۳ (ص ۱۲۰ — ۱۲۱).

— الوان به جای الوای و الواد: سوم ۱۴۳۱/۱۹۲، ۱۴۳۷ (ص ۲۷۶).
 — بروان (ب: پروان) به جای توران، بربر، قنوج، شروان در دیگر دستنویس‌ها: سوم ۱۹۲۳/۲۲۲ (ص ۲۸۶).
 — تاوه به جای ساوه: سوم ۲۰۶۸/۲۳۱ (ص ۲۸۹) و در جاهای دیگر ساوه دارد.
 — تزاو. نقطه‌گذاری این نام در دستنویس‌های دیگر و ترجمه بُنداری به گونه‌ای است که می‌توان آن را به گونه دیگر نیز خواند، ولی در ژ چندبار به گونه تزاو: سوم ۱۹۳/۱۴ (ص ۲۱۹) و بیشتر دقیقاً به گونه تزاو آمده است: سوم ۶۲۱/۶۵ (ص ۲۳۵) و دیگر جاها.
 — خزیره به جای جریره: سوم ۶۹/۳۱؛ ۷۳/۳۲ (ص ۲۲۴) و جاهای دیگر.
 — سویران به جای شمیران (ل، س، ب: شویران): سوم ۱۳۸۰/۱۸۹ (ص ۲۷۵).
 — شطرك به جای شیطرح، شطرخ و ریخت‌های دیگر: سوم ۳۴۳/۱۲۶ (ص ۲۵۵).
 — شکلی به جای شکنی: سوم ۱۲۴۴/۱۸۰ (ص ۲۷۳).
 ریخت دوم را نیز دارد: سوم ۱۳۸۰/۱۸۹ (ص ۲۷۵).
 — کردهم به جای گزدهم: سوم ۱۴۷/۱۱ (ص ۲۱۸)؛ ۳۰۰/۲۰ (ص ۲۲۱)؛ ۵۶/۳۰ (ص ۲۲۴).
 — کمانی به جای گهانی: سوم ۷۶۰/۱۵۲ (ص ۲۶۳)؛ ۱۲۴۴/۱۸۰ (ص ۲۷۳)؛ ۲۰۷۹/۲۳۲ (ص ۲۸۹)؛ ۲۰۹۳/۲۳۳ (ص ۲۸۹). این نام در ف و چند دستنویس دیگر نیز به گونه کمانی آمده است.
 — گل برزیون به جای گل زریون: دوم ۳۵۶/۴۰۷ (ص ۱۹۸).
 ولی جایی دیگر ریخت دوم را دارد: دوم ۲۹۰/۴۳۹ (ص ۲۰۷).
 — مغ دز به جای فغدز: دوم ۳۵۰/۴۰۶ (ص ۱۹۸).

VI. افتادگی بیت‌ها

جز افتادگی برخی از روایات و قطعات بزرگتر که زیر شماره VII از آنها نام می‌بریم، در این دستنویس شماری از تک بیت‌ها (بیشتر ۱ تا ۲ بیت و گاه تا هفت بیت) افتاده‌اند. نگارنده به مقدار متن دفتر یکم پیرایش ما، در این دستنویس بیش از ۱۵۰ بیت از این گونه افتادگی‌ها شمرده است که البته در بخش بزرگی از این افتادگی‌ها دستنویس ژ با یک یا چند دستنویس دیگر اساس پیرایش ما شریک است. از این رو بررسی اینکه تا چه مقدار از این ابیات واقعاً افتادگی از متن اصلی و تا چه مقدار بیت‌های ناصیل و برافزوده‌های سپسین‌اند موضوع جستار دیگری است. در یک نظر کلی و نه به تحقیق، می‌توان گفت که هرچه در

این افتادگی‌ها دستنویس‌های کمتری شریک باشند، احتمال اینکه این ابیات واقعاً افتادگی از متن اصلی باشد بیشتر است و بر عکس. ما در زیر تنها فهرست بیت‌هایی را که در دفتر یکم پیرایش ما تنها در ژ افتاده‌اند به دست می‌دهیم:
 یکم ۴۳/۶ (ص ۱)؛ ۵۹/۷ (ص ۱)؛ ۹۱/۹ (ص ۱)؛ ۹۳/۹ (ص ۱)؛ ۱۲۳/۱۲ (ص ۲)؛ ۱۶۲/۱۶ (ص ۳)؛ ۱۵۴/۵۰ (ص ۱۰)؛ ۱۹۳/۵۲ (ص ۱۱)؛ ۱۹۳/۷۲ (ص ۱۷)؛ ۱۰۱/۹۵ (ص ۲۳)؛ ۳۰۶/۱۰۹ (ص ۲۷)؛ ۳۵۳/۱۱۲ (ص ۲۸)؛ ۴۲۱/۱۱۶ (ص ۳۰)؛ ۶۱۶/۱۲۸ (ص ۳۴)؛ ۱/۱۶۱ (ص ۴۳)؛ ۴۴/۱۶۴ (ص ۴۳)؛ ۸۹۷/۲۲۴ (ص ۶۱)؛ ۱۲۳۲/۲۴۸ (ص ۶۷)؛ ۱۲۳۵ (ص ۶۷)؛ ۱۲۴۸/۲۴۹ (ص ۷۶)؛ ۱۲۵۲ (ص ۷۱)؛ ۳۷۹/۳۱۰ (ص ۷۶)؛ ۳۷۹/۳۱۰ (ص ۸۲)؛ ۱۱۹/۳۳۶ (ص ۸۸).
 بر طبق فهرست بالا دستنویس ژ تنها در متن دفتر یکم پیرایش ما ۳۱ بیت افتادگی دارد که در دیگر (یک، چند یا همه) دستنویس‌های دیگر اساس پیرایش ما آمده‌اند. این بررسی نشان می‌دهد که کاتب دستنویس ژ یا کاتب دستنویس اساس او به طور حتم بیت‌هایی را از قلم انداخته است.

VII. افتادگی روایات و قطعات بزرگتر

دستنویس ژ برخی از روایات و قطعات بزرگتر را نیز ندارد. نخستین نمونه این افتادگی‌ها در دیباچه شاهنامه است که با بیت:

شندم ز دانا دگرگون ازین

چه دانیم راز جهان‌آفرین (یکم ۶۷/۷)

آغاز می‌گردد و با بیت:

بدینسان نهادش خداوند داد

بود تا بود هم برین یک نهاد (یکم ۸۹/۹)

به پایان می‌رسد. این ۲۱ بیت که باید در صفحه ۱ دستنویس ژ آمده باشد و نیامده است و در ف نیز نیست، چنانکه نگارنده در یادداشت‌های شاهنامه نشان داده است از قطعاتی بوده که در نگارش نخستین شاهنامه بوده و سپس شاعر آن رازده است، ولی سپس تر آن را در حاشیه افزوده بودند. برخی روایات و قطعات دیگری که باید در ژ باشند، ولی نیستند عبارتند از: «گفتگوی طوس و گیو با کنیزکی که در شکارگاه می‌یابند» (دوم ۲۸/۲۰۳ — ۴۰؛ ص ۱۴۲). دیگر سه تکه از داستان «رستم و سهراب»: دوم ۶۴۴/۳۴۵ — ۶۸۸/۳۴۹ (ص ۵۳۰)، ۸۷۶/۳۶۵ — ۹۳۲/۳۷۰ (ص ۵۳۴) و ۱۳۵۴/۴۰۹ — ۱۳۶۹/۴۱۱ (ص ۵۴۳) که جمعاً شامل ۱۵۵ بیت می‌گردد. دیگر «خطبه پادشاهی لهراسپ» (پنجم ۳ — ۴؛

در دستنویس ژ (ص ۱۲) آمده است:

چو زیر آمدی مرد کشتیش دیو

نه شرم و نه ترسش ز گیهان خدیو

نگارنده در اصالت این بیت که در هیچ یک از دیگر دستنویس‌های ما نیامده است تردید دارد، بلکه محتمل‌تر است که آن را در توضیح بیت پیش از آن ساخته‌اند، یعنی بکشتی (به معنی «اوراکشت») را به کشتی (به معنی «به کشتی گرفتن») خوانده‌اند، ولی با این حال دشواری آن مصراع همچنان برجای است.

موارد دیگری داریم که در همین صد صفحه نخستین دستنویس ژ ۴ بیت، ۶ بیت و حتی یک جا ۱۷ بیت الحاقی دارد (ص ۴۶، ۶۸ و ۷۴) که در هیچ یک از دستنویس‌های دیگر ما نیست. و باز چند نمونه دیگر: در پادشاهی منوچهر: یکم ۱۷۶ / ۱۸۵ پ؛ ص ۴۶. این قطعه در همه دستنویس‌های دیگر ما نیز هست و با این حال به دلیل شمار بزرگ واژه‌های عربی آن و دلایل دیگر برافزوده است. و یا قطعه‌ای دیگر در ۱۴ بیت سست و پراز واژه‌های عربی در داستان بیژن و منیژه: سوم ۳۱۳ / ۱۲۳ پ (ص ۳۱۲). و باز قطعه‌ای در ۶ بیت در همین داستان: سوم ۳۱۶ / ۱۵۱ پ (ص ۳۱۳) و ۳ بیت سست دیگر در همین داستان: سوم ۳۲۸ / ۳۱۹ پ (ص ۳۱۷). در سه قطعه اخیر که جمعاً شامل ۲۳ بیت‌اند، ۲۱ واژه عربی به کار رفته است که به کلی دور از زبان فردوسی است.

بی تردید در دیگر بخش‌های این دستنویس بیت‌ها و روایات الحاقی دیگر هست که بررسی آنها فرصت دیگر می‌خواهد.

IX. جابه‌جایی بیت‌ها

در دستنویس ژ مانند هر دستنویس دیگری از شاهنامه که ما می‌شناسیم، بیت‌هایی نیز در جای واقعی خود نیستند. نمونه‌های آن کم نیست، ولی ما به چند نمونه بسنده می‌کنیم: بیت‌های: یکم ۱۹۳ / ۴۳۲ - ۴۳۳ (ص ۵۱)؛ یکم ۲۱۹ / ۸۱۵ - ۸۱۶ (ص ۵۹)؛ یکم ۳۵۳ / ۱۲۳ - ۱۲۴ (ص ۹۱) در دستنویس ژ در جای درست خود نیستند. و یا در صفحه ۲۹۰ از سطر دوم تا ۲۷ بیت آمده است که جای اصلی بیشتر آنها در صفحه ۲۹۱ است. همچنین در پادشاهی بهرام گور (ص ۷۰۸) روایت «داستان بهرام گور با بازرگان بخیل» در جای اصلی خود نیست. و باز در پادشاهی نوشین روان، روایت «اندرزهای نوشین روان به بزرگان کشور» (هفتم ۸۹ / ۲۵ - ۶۷) در پایان پادشاهی قباد (ص ۷۵۱ - ۷۵۲) آمده است.

ص ۴۵۵). دیگر روایت «سخن فردوسی درباره مأخذ خود و انتقاد از سخن دقیقی و ستایش محمود» (پنجم ۱۷۵ / ۱۰۳۷ - ۱۰۶۲ / ۱۷۸؛ ص ۴۹۲). دیگر «خطبه داستان و ستایش محمود» در آغاز اشکانیان (ششم ۱۳۳ - ۱۳۷؛ ص ۶۱۷) که شامل ۶۳ بیت است. دیگر روایت «کشته شدن رستم فرخزاد» (هشتم ۴۳۰ / ۲۳۰ - ۲۴۸؛ ص ۹۷۹). همچنین در پادشاهی یزدگرد شهریار بیت‌هایی را انداخته است و تنها یک جا در صفحات ۹۸۷ - ۹۸۸ جز آنچه در پایین صفحه ۹۸۷ بریده شده، حدود ۱۰۰ بیت کم دارد. جز اینها محتملاً باز هم افتادگی‌های بزرگ دیگری باشد که در این بررسی کوتاه مدت به چشم نگارنده نرسیده است.

VIII. افزودگی‌ها

نگارنده تنها تا آنجا که برابر متن دفتر یکم پیرایش ماست، ۸۰ بیت الحاقی در دستنویس ژ برشمرده است که در هیچ یک از دیگر دستنویس‌های ما نیست. البته شمار بیت‌ها و روایاتی که در برخی دیگر از دستنویس‌های ما هم آمده‌اند، ولی ما در پیرایش خود آنها را برافزوده دانسته و به زیر خط برده‌ایم بیش از این رقم است. آوردن همه این بیت‌ها از چارچوب این بررسی بیرون است. ما در زیر به چند نمونه بسنده می‌کنیم.

در دو نمونه نخستین از یک بیت دو بیت ساخته است.

بخش برافزوده را میان چنگک نهاده‌ایم:

ز سالش چو یک پنجه [اندر گذشت

جهان از فرشاه آباد گشت

دگر سال چون پنجه] اندر کشید

سه فرزندش آمد گرامی پدید

(یکم ۹۲ / ۴۶؛ ص ۲۲)

گر آینه‌زی ما به جنگ [اندرون

دل و دست از کینه شسته به خون

ز بسیاری لشکر] آن گروه

شود کوه هامون و هامون چو کوه

(یکم ۱۳۵ / ۷۴۸؛ ص ۳۶)

در پادشاهی ضحاک پس از این دو بیت بحث‌انگیز:

پس آیین ضحاک وارونه خوی

چنان بد که چون می‌بدیش آرزوی

ز مردان جنگی یکی خواستی

بکشتی که با دیو برخاستی

(یکم ۵۷ / ۳۸ - ۳۹)

X. تکرار

جز چهار صفحه تکراری از متن که پیش از این بدان اشاره شد (پس از صفحات ۳۳۶ و ۸۲۶)، ستایش محمود در صفحه ۳۸۹ - ۳۹۱ یک بار هم در صفحات ۴۵۳ - ۴۵۵ تکرار شده است، یعنی خطبه داستان جنگ بزرگ کیخسرو یک بار هم در خطبه پادشاهی لهراسپ به جای خطبه واقعی این پادشاهی آمده است.

XI. واژه‌های عربی

به بررسی نگارنده، فردوسی پیرامون ۵۰۰ واژه عربی به کار برده بوده است، ولی هرچه دستنویس‌ها جوان‌تراند به نسبت بر شمار واژه‌های عربی آنها افزوده می‌گردد و این کار بیش از همه در دستنویس ق انجام گرفته است. و اما از سوی دیگر، به نسبت بسیار کمتری برخی واژه‌های عربی نیز، به ویژه در دستنویس‌های ل و پ با واژه‌های فارسی جایگزین شده‌اند. از این رو می‌توان گفت که واژه‌های عربی اگر درست و بدون هرگونه تعصب و پیش‌داوری به آنها نگریسته شود، می‌تواند یکی از دلایل شناخت سخن اصلی از بیگانه باشد و به ویژه، چنانکه در بخش پیشین اشاره شد، در شناخت بیت‌ها و روایات الحاقی نقش بزرگی را دارد. در دستنویس ژ نیز نفوذ واژه‌های عربی دیده می‌شود، ولی تا آنجا که نگارنده توجه کرده است این واژه‌ها بیشتر در بیت‌ها و روایات الحاقی آمده است. موارد زیر نمونه‌هایی است که نگارنده در یک مرور کلی یادداشت کرده است:

آخر (دوم ۷۸ / ۱۵۶؛ ص ۱۱۳)؛ اصل (دوم ۳۵۸ / پ ۳؛ ص ۱۸۷)؛ باقی (ص ۵۴۹)؛ بحار (سوم ۲۱ / ۳۱۵؛ ص ۲۲۲)؛ بی‌نفاقی (ص ۵۴۹)؛ تقدیر (سوم ۷۷ / ۸۱۶؛ ص ۲۳۹)؛ حال (سوم ۳۸۱ / ۱۰۵۲؛ ص ۳۳۲)؛ حکم به جای خواست (چهارم ۱۲۸ / ۱۹۹۲؛ ص ۳۷۸)؛ حیل (هفتم ۴۷۱ / ۷۰؛ ص ۸۴۳)؛ خصم (سوم ۲۳ / ۳۴۸؛ ص ۲۲۲)؛ خلق (ص ۱۸۷، ۷۴۷، ۹۵۳)؛ خمسین (دوم ۳۴۵ / ۲۱۲۱؛ ص ۱۸۳)؛ چهارم ۱۷۲ / ۴۱؛ ص ۴۳۶)؛ شراب (سوم ۳۱۱ / ۹۹؛ ص ۳۱۱)؛ شغل (سوم ۷۶ / ۷۹۴؛ ص ۲۳۹)؛ طرب (سوم ۳۵۶ / ۷۰۰؛ ص ۳۵۶)؛ طلب (سوم ۳۱۱ / ۹۹؛ ص ۳۱۱)؛ ظفر (ص ۳۷۶)؛ عالم (ص ۷۴۷)؛ عَزَّ (ص ۴۵۴)؛ فایده (دوم ۳۵۸ / پ ۳؛ ص ۱۸۷)؛ قدر (دوم ۷۸ / ۱۵۸؛ ص ۱۱۳)؛ لهو (سوم ۳۵۶ / ۷۰۰؛ ص ۳۵۶)؛ لییم (دوم ۱۴۹ / ۳۷۹؛ ص ۱۲۹)؛ محکم (سوم ۳۱۱ / ۹۹؛ ص ۳۱۱)؛ میر (سوم ۳۴۱ / ۴۹۰؛ ص ۳۲۱)؛ نشاط

(دوم ۱۰۵ / ۳۵؛ ص ۱۱۹)؛ نصرة (دوم ۵۷ / ۷۸۴؛ ص ۱۰۸)؛ وقت (دوم ۳۸۴ / ۱۰۹۶؛ ص ۳۳۳)؛ یا (حرف ندا به جای ای)؛ بدو گفت کای (ژ: یا) ترک نام تو چیست (سوم ۲۰۶ / ۱۶۶۰؛ ص ۲۸۱)؛ بدو گفت رستم که ای (ژ: یا) پهلوان (سوم ۲۰۶ / ۱۶۶۶؛ ص ۲۸۱) و دیگر جا. در شاهنامه حرف یا در ترکیب الا یا چندبار آمده است، ولی به گونه مفرد که در ژ آمده است مشکوک است.

XII. بیت‌ها و روایات در حاشیه

جز ۲۶ بیت به قلم اصلی، بیت‌ها و روایاتی در حواشی صفحات به قلم‌های گوناگون افزوده‌اند. برخی از این بیت‌های برافزوده در دستنویس‌های دیگر اساس پیرایش مادیده می‌شود مانند روایت «جشن سده» (ص ۶)، و برخی از آنها تنها در حواشی این دستنویس دیده می‌شوند. از این نمونه‌اند روایتی که در حواشی صفحات ۱۶ - ۱۹ و ۲۴ آمده است که بر طبق آن پیش از اینکه منوچهر به جنگ سلم و تور برود، فریدون قارن را به نزد کرشاسپ که با دو پسر خود نریمان و سام در سیستان به سر می‌برد می‌فرستد. کرشاسپ با گرز خود که بیش از ششصد من وزن دارد به یاری منوچهر می‌شتابد و پس از پیروزی منوچهر دوباره به سیستان بازمی‌گردد. اینکه این روایت برافزوده در روایات حماسی ما جای استواری دارد و یا تراوش طبع یک تن است که خواسته است خاندان رستم را در همه ماجراها شرکت دهد نیاز به بررسی بیشتر دارد. و یا در داستان «بیژن و منیژه» پس از آمدن دو دلدا به ایران لازم دیده‌اند که میان بیژن و خواهرش فریگیس دیداری دست دهد (ص ۳۳۶). و یا در شرح صفات بد مردی که پرویز شهر ری را بدو می‌سپارد تا به دست او ویران گردد (هشتم ۲۳۳ - ۲۳۷)، بیت‌های دیگری نیز در حاشیه افزوده‌اند که در دستنویس‌های دیگر نیست (ص ۹۴۰ - ۹۴۱). از این نمونه‌های الحاقی که ویژه حواشی این دستنویس‌اند باز هم هست (باز برای نمونه در ص ۵۱۷) که از شرح بیشتر درباره آنها چشم‌پوشی می‌شود. پس از آنکه در بالا برخی از کاستی‌ها، نادرستی‌ها و دستبردها را در این دستنویس برشمردیم، اکنون در زیر شماره‌های ۱۳ و ۱۴ می‌پردازیم به چند نکته مثبت آن.

XIII. برخی نویسی‌های درست یا درست‌تر و بهتر

یا کهن‌تر

— ز دیوارها خشت و از بام سنگ به کوی اندرون تیغ و تیر خدنگ،
ببارید ژاله (ژ: چون ژاله) ز ابر سیاه ...

(یکم ۸۱ / ۴۲۵؛ ص ۲۰)

— به چهر وی اندر (ژ: نو آمد) سبک بنگرید

(یکم ۱۲۶ / ۵۸۸؛ ص ۳۳)

— که من شارستانم علی‌ام درست

(یکم ۱۰ / ۹۶؛ ص ۱)

این نویسی تاکنون تنها در ف و ل آمده بود و در دستنویس‌های دیگر به جای آن «شهر علمم» آمده است، ولی اکنون ژ نیز درستی آن را تأیید می‌کند.

— ز خاشاک‌ها (ژ: ز هر خاشا) خویشتن پرورد

(یکم ۷ / ۵۶؛ ص ۱)

این مصراع در اختیارات (ص ۵۱) نیز برابر ژ آمده است و نگارنده در یادداشت‌های شاهنامه حدس زده بود که ریخت اصلی آن باید به همین گونه باشد.

— نشستگه آنگاه اصطرخر (ژ: بصطرخر = باصطرخر) بود

(یکم ۳۵۶ / ۱۵۹؛ ص ۹۲)

— دوتا (ژ: دوتای) اندر آورد بالای شاه

(یکم ۲۳ / ۳۳؛ ص ۵)

— بیاورد و آموختنشان (ژ: باموختنشان) گرفت

(یکم ۳۶ / ۱۴؛ ص ۶)

— همه روز بسته (ژ: بستد) ز خوردن دولب

(یکم ۳۶ / ۲۲؛ ص ۶)

— چه گویم چو پرسند نام (ژ: پرسد کسیم از) پدر

(دوم ۱۲۵ / ۱۰۴؛ ص ۱۲۴)

— چو نامه بخوانی به روز و به (ژ: ار به) شب

(دوم ۱۴۲ / ۳۰۰؛ ص ۱۲۸)

— دلش بود پر درد و پر آب (ژ: پر ز آب) چشم

(دوم ۳۰۸ / ۱۵۹۵؛ ص ۱۷۲)

— تو را پنج ماهست از آبستنی ازین نامور بچه (ژ: ق: تخمه) رستنی

(دوم ۳۴۵ / ۲۱۱۸؛ ص ۱۸۳)

— خور و ماه گفتی به رنگ (ژ: زنگ) اندرست

(دوم ۳۹۴ / ۲۱۶؛ ص ۱۹۶)

— که امروز ترکان چرا خامش اند

به رای بدانند (ژ: به رای بی دراند) ار ز می بیهش اند

(سوم ۱۵۷ / ۸۱۳؛ ص ۲۶۴)

— که جاوید بادا ترا تخت جای

نیابد جزاز (ژ: میاباد جز) تخت تو بخت جای

(سوم ۳۳۰ / ۳۴۰؛ ص ۳۱۷)

— که آمد سواری سوی هیرمند

سواران به گرد اندرش نیز (ژ: ق: تای) چند

(سوم ۳۵۰ / ۶۲۲؛ ص ۳۲۳)

در زیر برخی نویسی‌های درست در ژ را گاه با نقل

بیت آنها می‌آوریم:

ارمذه (= آرمذه) ریخت کوتاه آرمیده / آرامیده به جای آرمیده: چو آرمیده (ژ: ارمذه) باشی شتاب آیدم (دوم ۲۴۲ / ۵۹۵؛ ص ۱۵۳؛ سوم ۱۹ / ۲۷۲؛ ص ۲۲۱). در ف نیز گاه ریخت آرمده آمده است و گویا محتمل‌تر از آرمیده است. در ژ چنانکه در بخش ۷ این جستار اشاره شد، آرمده گاه به ارنده گشتگی یافته است.

اشکوفه به جای بشکوفه: یکم ۳۳۷ / ۱۳۷ (ص ۸۸).

اغریرت: این نام را همه جا با ت می‌نویسد و نه با ث:

(یکم ۲۹۱ / ۸۹؛ ص ۷۶؛ دوم ۲۹۵ / ۱۵۰، ۱۵۳؛ ص ۷۷؛ دوم

۳۳۵ / ۱۹۷۷؛ ص ۱۸۰) و جاهای دیگر، ولی کیومرث

و طهمورث را با ث نوشته است، مگر یک بار طهمورث در

عبارت سرنویس (ص ۶). این سه نام در ف همه جا و در

برخی دستنویس‌های دیگر اندک‌شمار با ت آمده است

و در پیرایش ما نیز همه جا با ت آمده است و درست نیز

همین ریخت است که اکنون ژ نیز آن را تأیید می‌کند.

سپس‌تر این نام‌ها به گونه ریختی که بیشتر رواج داشته،

یعنی با ث درآمده‌اند، ولی ریخت کهن‌تر نیز گهگاه و بیشتر

از همه در ف و سپس در ژ بر جای مانده است. مانند این

تحوّل را ما در نام‌های سیاوخش و فریگیس نیز می‌بینیم.

اومید به جای امّید (ولی نه همیشه): یکم ۷۰ / ۲۴۳

(ص ۱۶)؛ دوم ۱۶۴ / ۴۵ (ص ۲۵)؛ دوم ۱۹۴ / ۴۳۹ (ص ۵۲)؛ دوم ۲۰۲ / ۵۶۳،

۵۶۴ (ص ۵۴)؛ دوم ۱۲ / ۱۵۰ (ص ۹۵) و دیگر جا.

بذ در جلوی واژه‌ها به جای به: مثال‌های آن بیش از

همه در ف آمده است. در دستنویس‌های دیگر اندک‌شمار

دیده می‌شود و در ل گویا اصلاً نیامده است. در صد صفحه

نخستین ژ نگارنده به دو مورد آن برخورد: بدآب

(یکم ۴۳ / ۳۵؛ ص ۸)، بدآغاز (یکم ۱۲ / ۱۲۱؛ ص ۲).

در بیت زیر با خود قافیه شده است:

بدوگفت کین را خود اندازه نیست گزاف زمانه بذ اندازه نیست

(هفتم ۵۳۲ / ۸۱۷؛ ص ۱۵۸)

بمیان (به سکون دوم): گواه‌های آن در اشعار سده‌های

چهارم و پنجم و از جمله چند بار در شاهنامه آمده است، ولی سپس تر کاتبان آن را برای روان ساختن وزن تغییر داده‌اند: یکم ۱۲۱۲ / ۷۱۴ (ص ۵۷)؛ ۱۴۳۷ / ۲۶۵ (ص ۷۱)؛ دوم ۱۸۵ / ۲۱۵ (ص ۱۴۵)؛ سوم ۶۰۱ / ۱۴۳ (ص ۲۶۰).

پُراگنده: پُراگنده رنج و بیباگنده (ژ: پُراگنده) گنج

(یکم ۷۵ / ۹۴؛ ص ۲۳).

تازنان: صفت فاعلی از تازنیدن، ریخت کوتاه تازنیدن که در بیشتر دستنویس‌ها به تازیان گشتگی یافته است: یکم ۱۷۴ / ۱۶۰ (ص ۴۶)؛ ۳۳۸ / ۱۵۰ (ص ۸۸)؛ دوم ۸۶۴ / ۲۵۹ (ص ۱۵۸)؛ ۳۲۰ / ۳۲۰ (ص ۱۷۶).

تَم به معنی «پرده‌ای که در چشم گیرد»: سپه رازغم (ژ: زتم) چشم‌ها تیره شد (دوم ۴۰ / ۵۴۰؛ ص ۱۰۳).

جز از به جای بجز (ولی نه همیشه): یکم ۷۵۹ / ۱۳۶ (ص ۳۶)؛ ۱۸۰ / ۲۴۲ (ص ۴۸)؛ ۲۷۰ / ۱۵۱۰ (ص ۷۳)؛ ۲۷۴ / ۱۵۶۸ (ص ۷۴) و دیگر، ولی نه همیشه.

جزگونه: ور ایدونک جزگونه باشد سخن سوم ۱۵۸۶ / ۲۰۱ (ص ۲۷۹).

این ترکیب در بیشتر دستنویس‌ها به جز بر این‌گونه گشتگی یافته است.

چیین به معنی «سفره»: سراسر همه دست زرین (ژ: دشت جیین) نهید (دوم ۲۴۸ / ۶۹۹؛ ص ۱۵۵).

چربی: این واژه در دستنویس در بسیار جاها به خوبی که آن هم البته به کار رفته، گشتگی یافته است: یکم ۳ / ۳۵ (ص ۶).

چن در جلوی واژه‌ها به جای چو: چن آمد (یکم ۴۳ / ۴۵؛ ص ۸)؛ دوم ۲۰۴ / ۴۷ (ص ۱۴۲) ولی نه همه جا.

داه به معنی «دایه، پرستار، کنیز»:

گرفتند پیکار با باژخواه

که آب روان را چه چاکر (ژ: داه و) چه شاه

(دوم ۴۴۶ / ۳۸۰؛ ص ۲۰۹)

این واژه در دستنویس‌های دیگر شاهنامه نیست، ولی در فرهنگ عبدالقادر (ش ۱۰۳۸) آمده است.

خرشید: این املاء کهن‌تر تنها یکبار به چشم نگارنده رسید (سوم ۲۷۱ / ۲۶۷۲؛ ص ۳۰۱). در دستنویس‌های دیگر نیز گهگاه دیده می‌شود.

روشن: که در بیشتر دستنویس‌ها به که (چو، ز) روشن گشتگی یافته است: دوم ۲۷۱ / ۱۰۵۲ (ص ۱۶۲).

سیاسی به معنی «کسی که برای منت نهادن بر دیگری بدو یاری می‌رساند»: سیاسی بدین رزمگاه آمد (سوم ۲۰۲ / ۱۶۰۱؛ ص ۲۷۹). این واژه در شاهنامه چند بار آمده و غالباً

به سپاهی، به یاری و جز آن گشتگی یافته است. نگارنده در این باره در یادداشت‌های شاهنامه توضیح داده است.

سد به جای صد: املائی سد در دستنویس‌های دیگر بسیار اندک آمده است و در ل^۲ چند بار به شد گشتگی یافته است. ولی اکنون در ژ این عدد غالباً به املائی درست س و به ندرت با ص نوشته شده است: یکم ۱۸۹ / ۵۰ (ص ۱۰)؛ ۷۸۲ / ۱۳۸، ۷۸۶ (ص ۳۷) و فراوان.

سیاوخش: شاعر ریخت سیاوش را که در رسم خط قدیم سیاوش نوشته‌اند به کار نبرده است، بلکه سیاوخش و سیاوش را، ولی کاتبان ریخت نخستین را در میان مصراع‌ها بیشتر به سیاوش (= سیاوش) برگردانده‌اند. در ژ در بسیار جاها (ولی نه همیشه) ریخت درست آمده است: دوم ۲۱۰ / ۱۲۷ (ص ۱۴۴) و دیگر.

شارستان: این واژه و واژه‌های دیگر انجامیده به ستان در دستنویس‌های جوان در بسیار جاها به سان کوتاه شده است، ولی در ژ ریخت درست آن آمده است: یکم ۹۶ / ۱۰ (ص ۱) و دیگر.

شست به جای شصت: یکم ۷۸۲ / ۱۳۸ (ص ۳۷).

غو به جای غو: در ف نیز همه جا غو آمده است و غو بیشتر در دستنویس‌های جوان‌تر دیده می‌شود. در ژ و ف ریخت غو به چشم نگارنده نرسید (دوم ۱۹۴ / ۹۶۷؛ ص ۱۴۱)؛ ۲۳۶ / ۵۰۲؛ ص ۱۵۱؛ سوم ۵۵ / ۴۴۶؛ ص ۲۳۲) و دیگر جاها. غر به معنی «مخنت، خصی، عنین»: به کافور گفت ای بد (ژ: غر) بدهنر (سوم ۲۵۶ / ۲۴۵۹؛ ص ۲۹۷). در شاهنامه واژه‌های غرچه و غرچگی نیز آمده است.

فرزد به معنی «سبزه نورسته»: چه سازی چو چاره به دست (ژ: جای فرزد) تو نیست (دوم ۳۶۸ / ۲۴۱۰؛ ص ۱۸۹). درباره این واژه نگارنده در یادداشت‌های شاهنامه سخن گفته است.

فریگیس به جای فرنگیس: در ف همه جا ریخت درست نخستین دیده می‌شود. در ژ نیز بیشتر همین ریخت آمده است (دوم ۳۰۳ / ۱۵۳۴؛ ص ۱۷۱ و دیگر جاها)، ولی چندباری نیز ریخت نادرست دوم و در مواردی نیز هم در بالای حرف سوم یک نقطه نهاده و هم در زیر آن دو نقطه که نشان عدم اطمینان کاتب است (دوم ۳۶۲ / ۲۳۳۵؛ ص ۱۸۸؛ ۳۶۴ / ۲۳۵۱؛ ص ۱۸۸؛ ۴۲۹ / ۱۵۴؛ ص ۲۰۴).

کُستی به جای کُشتی: در ف همه جا ریخت نخستین آمده است، ولی در ژ گاه نیز ریخت دوم دیده می‌شود (دوم ۱۷۷ / ۷۶۴؛ ص ۱۳۶؛ ۱۸۱ / ۸۰۳؛ ۱۸۲ / ۸۱۲؛ ص ۱۳۸).

شاعر واژه‌های انجامیده به آی و اوی را به همین گونه می‌آورد، ولی برخی از دستنویس‌ها و بیش از همه ل و ق واکه پایانی ی را می‌اندازند. در ژ این واکه در بیشتر موارد نگه داشته شده است: یکم ۷۱۶ / ۲۱۲ (ص ۵۷)؛ ۷۲۶ / ۲۱۳ (ص ۵۷) و دیگر.

گویا در زمان شاعر هنوز برخی واکه‌های بلند به نیاز وزن به کوتاه تبدیل نشده بود و از این رو در اشعار بازمانده از سده چهارم، گاه تسامحی در وزن شعر دیده می‌شود که پس از یک هجای بلند باید یک همخوان را از بُرش (تقطیع) انداخت. از این نمونه است واژه پیغامبر. سپس ترکاتبان آن را به پیغمبر کوتاه کرده‌اند. مثال‌های آن در ف و در پیرایش ما آمده است، ولی نه همه جا. اینک ژ نیز این نویسنده را تأیید می‌کند، ولی در اینجا نیز نه همیشه درست این سخن گفت پیغامبرست

(یکم ۱۰ / ۹۶؛ ص ۱)

شوم سوی دزبان به پیغامبری

یکم ۱۴۶ / ۹۲۰؛ ص ۳۹)

پیامبر زنی بود سیندخت نام

(یکم ۲۶۰ / ۱۳۷۳؛ ص ۷۰)

در پیرایش ما در هر سه جا ریخت کوتاه شده آمده و نادرست است.

شاعر یکی از دگر و یک با دگر به کار می‌برد، ولی در دستنویس‌ها مطابق تحوّل زبان فارسی غالباً به یک از دیگری و با یکدگر برگردانده شده‌اند. ریخت درست را بیش از همه در ف و اکنون در ژ می‌بینیم: یکم ۷۷ / ۶۰ (ص ۱۲)؛ ۸۳۲ / ۱۴۰ (ص ۳۸)؛ ۴۳۵ / ۱۹۴ (ص ۵۲)؛ دوم ۴۷ / ۶ (ص ۹۳)؛ ۱۲۷۷ / ۲۸۶ (ص ۱۶۶)؛ ۱۴۱۸ / ۲۹۴ (ص ۱۶۹) و دیگر جا. ولی گاه نیز بایکدگر و بریکدگر دیده می‌شود: سوم ۲۷۶ / ۲۷۵۱ (ص ۳۰۳)؛ ۱۰۸ / ۲۹۵ (ص ۳۰۸).

چند واژه نیز به چشم نگارنده رسیده که باید درباره آنها بیشتر تأمل کرد که واقعاً اصلی اند یا کهن سازی پدید آمده‌اند: — ارتنگ (کتاب مانی) به جای ارتنگ و ارژنگ: یکم ۳۵۲ / ۱۰۴ (ص ۹۰)؛ هفتم ۱۷۰۳ / ۶۰۸ (ص ۸۷۵).

— شناخت: چنان کرد روشن جهاندار ساز

که پیران مرو را ندانست (ژ: که پیران ندانست شناخت) باز

(سوم ۳۷۰ / ۸۸۲؛ ص ۳۲۹)

— پهلَو در معنی «ایران»:

زبانش ز خویشان (ژ: پهلَو) پر از یادکرد

(سوم ۳۴۷ / ۵۷۹؛ ص ۳۲۲)

گست به معنی «زشت، ناپسند»: جهان را به خنجر بشویم پست (ژ: بشویم ز گست) (سوم ۲۴۵ / ۲۲۹۶؛ ص ۲۹۳). نویسنده کشت در ف نیز رهنمون به گست است که در این مصراع یا باید آن را اسم گرفت (صفت در معنی اسم) و یا اسم معنی به معنی «زشتی».

نیشن به جای نوشتن: در ژ مانند ف این فعل غالباً با ب و در اندک‌شمار با و آمده است: یکم ۴۲ / ۳۷، ۴۳ (ص ۷)؛ ۲۶۵ / ۱۰۶ (ص ۲۷)؛ ۴۳۱ / ۱۱۶ (ص ۳۰)؛ ۴۳۳ / ۱۱۶ (ص ۳۰)؛ ۶۱۱ / ۲۰۵ (ص ۵۵) و دیگر.

نگوسار به جای نگونسار: این ترکیب در ف نیز با حذف حرف ن به کار رفته است: دوم ۲۲۸ / ۱۷ (ص ۹۷)؛ ۳۹۰ / ۹۷ (ص ۱۱۷)؛ ۷۱۸ / ۲۴۹ (ص ۱۵۶)؛ هفتم ۸۴۸ / ۵۳۵ (ص ۱۸۵۹)؛ ۶۲۵ / ۱۸۹۵ (ص ۸۷۹) و دیگر جاها. نگارنده حدس می‌زند که ریخت اصلی با حذف ن بوده باشد.

هرزید به جای هیرید: ریخت نخستین تنها در ق و ترجمه بُرداری آمده بود، ولی اکنون ژ نیز آن را تأیید می‌کند: دوم ۲۱۴ / ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۸ (ص ۱۴۵)؛ ۲۴۳ / ۲۱۸ (ص ۱۴۶).

یکی از ویژگی‌های سخن شاعر ادغام دو واکه (در پایان و آغاز دو واژه) در یکدیگر است، ولی در دستنویس‌های شاهنامه غالباً دگرگون شده‌اند و تنها مثال‌های اندکی از این شیوه بر جای مانده است، مانند به پرده اندرون که باید آن را به پرده ندرن خواند (یکم ۴۰ / ۵۷).

ریخت نخستین و مثال‌های آن بیشتر در ف و اندک‌شمار در برخی از دستنویس‌های دیگر آمده است (گاه با حذف واکه نخستین)، ولی در بیشتر دستنویس‌ها به ریخت به پرده درون ساده شده است. مثال‌های دیگری نیز از این گونه ادغام‌ها داریم و نگارنده در یادداشت‌های شاهنامه در این باره گفتگو کرده است. اکنون در ژ مثال دیگری از این ادغام دیده می‌شود و آن آمدن کاگر (= که اگر) به جای که گر است که نظر ما را درباره شیوه شاعر تأیید می‌کند: دوم ۱۹۳ / ۳۹۱ (ص ۱۹۵)؛ ششم ۸۴۶ / ۶۲ (ص ۵۹۶)؛ ششم ۷۸ / ۱۱۱۸، ۱۱۲۶ (ص ۶۰۱)؛ هفتم ۱۰۰ / ۴۷۳ (ص ۸۴۴)؛ ۴۲۵ / ۵۰۰ (ص ۸۵۰)؛ ۵۱۹ / ۶۵۵ (ص ۸۵۵)؛ ۵۲۱ / ۶۷۷ (ص ۸۵۵)؛ ۶۲۱ / ۱۸۴۷ (ص ۸۷۸)؛ ۶۲۴ / ۱۸۸۴ (ص ۸۷۸)؛ هشتم ۲۰ / ۵ (ص ۸۸۰) و دیگر، ولی نه همه جا.

دیگر از ویژگی‌های سخن شاعر نرمیده (ممال) کردن برخی واژه‌های عربی است، مانند سلیح، مزیح، رکیب که در ژ نیز دیده می‌شود: یکم ۱۳۰۳ / ۲۵۴ (ص ۶۹)؛ ۶۵ / ۳۴۹ (ص ۹۰)، ولی نه همیشه: دوم ۴۱۱ / ۴۲۰ (ص ۲۰۰)؛ سوم ۱۱۳ / ۲۹۵ (ص ۳۰۸).

دیگر به گونه سیاره، نیسار، ساره، نیساد، سگسار نیز دیده می‌شود. در ژ مانند هر دستنویس دیگر شاهنامه شماری از نویسش‌های گویشی نیز دیده می‌شود. برای نمونه:

— باژور به جای بازور (نام یکی از جادوان): سوم ۱۲۷/۳۵۱ (ص ۲۵۵)؛ ۱۲۸/۳۷۴؛ ۱۲۹/۳۸۱ (ص ۲۵۶).

— بجشک به جای بزشک (= پزشک): یکم ۱۵۹/۵۰ (ص ۲۸).

— بژ به جای بُز: یکم ۸۰/۴۶ (ص ۲۷).

— بژشک به جای بزشک (= پزشک): دوم ۵۴۱/۴۰، ۵۴۲ (ص ۱۰۳)؛ سوم ۲/۲۷ (ص ۲۲۳)؛ هفتم ۱۵۴۶/۵۹۵ (ص ۱۷۲).

— توزبه به جای تور: یکم ۶۵/۲۸۹ (ص ۷۶)؛ ۱۰۷/۳۵۲ (ص ۹۰)؛ ۱۱۷/۳۵۳ (ص ۹۱) و دیگر جاها.

— توژ به جای تور: یکم ۸۳/۳۵۰ (ص ۹۰)؛ ۱۲۹/۳۵۴ (ص ۹۱) و دیگر جاها.

— چنگ‌آور به جای جنگ‌آور: سوم ۹۳۹/۳۷۳ (ص ۳۳۰).

— چوال به جای جوال: هفتم ۵۷۲/۵۱۲، ۵۷۳ (ص ۱۸۵۳).

— خنجر به جای خنجر: سوم ۱۰۹۲/۳۸۴ (ص ۳۳۳).

— ژنگار به جای زنگار: یکم ۴۱/۲۸۸ (ص ۷۵).

— ژه به جای زه (= زه کمان): دوم ۱۳۹۶/۲۹۳ (ص ۱۶۹).

— مژه به جای مَرّه: یکم ۱۳۶/۴۹ (ص ۲۸).

از نمونه‌های بالا روشن می‌گردد که در گویش کاتب بویژه حرف ز در برخی واژه‌ها ژ تلفظ می‌شده است و این شاید کمکی به یافتن محل زندگی او بکند.

— یوبه به جای بویه و پویه: یکم ۱۲۸۸/۲۵۳ (ص ۶۸).

— ولی ریخت بویه نیز آمده است: سوم ۱۷۳/۲۹۹ (ص ۳۰۹).

XIV. نداشتن بیت‌ها، توصیف‌ها و روایات الحاقی

یکی از نکات بسیار مثبت دستنویس ژ این است که با آنکه خود، چنانکه ما نشان دادیم، از بیت‌های برافزوده برکنار نمانده است، ولی از سوی دیگر بسیاری از بیت‌های برافزوده دستنویس‌های دیگر را و حتی دستنویس‌هایی مانند ل و ق که به ژ نزدیک‌ترند ندارد. نقل این بیت‌ها در اینجا از چارچوب این جستار بیرون است. تنها به این نکته توجه دهم که بسیاری از این بیت‌ها در متن پیرایش ما هم نیست، بلکه ما آنها را برافزوده شناخته و به زیر خط برده‌ایم.

نکته دیگری که به همان درجه نکته بالا اهمیت دارد، نبودن بسیاری از توصیف‌ها و روایاتی است که بیشتر آنها در دستنویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه آمده‌اند، ولی ما در پیرایش خود به دلایلی که در یادداشت‌های شاهنامه و مقالات دیگر خود آورده‌ایم برافزوده دانسته و از متن به

این واژه در ق، س، ب نیز آمده است و محتمل‌تر از خویشان می‌نماید. در لی، و، آ به جای آنها خسرو آمده است که این نیز پهلو را بیشتر تأیید می‌کند.

— تهم به جای رستم: سوم ۹۰۳/۳۷۰ (ص ۳۲۹)؛ ۱۰۳۹/۳۸۰ (ص ۳۳۲). این واژه در فرهنگ عبدالقادر (ش ۶۵۳ و ۱۴۹۷) نیز در این کاربرد آمده است.

— جم (= چم؟): نگرده همی بر جم بخردی (یکم ۲۸۷/۳۰؛ ص ۷۵)

— خر که گویا همان خرّه / خوره / فرّ / فرّه باشد: خجسته بود سایه فرّ (ژ: خرّ) من (یکم ۱۴۶۴/۲۶۷؛ ص ۷۲)

— دیوپای: بگردار طهمورتی کرّه‌نای (ژ: طهمورت دیوپای) (سوم ۸۷۴/۳۶۹؛ ص ۳۲۹)

آیا دیوپای در اینجا به معنی همان «عنکبوت» است؟ — رستم به جای رستم:

نشست از بر تخت رستم و زال (یکم ۱۵۳۲/۲۷۱؛ ص ۷۳)

بوسید رستم تخت ای شگفت (یکم ۱۵۴۰/۲۷۲؛ ص ۷۳)

من و اسب شبدیز و رستم و تیغ (یکم ۱۵۶۴/۲۷۴؛ ص ۷۳)

— نهمار به معنی «بسیار، فراوان»: نهادند خوان و بخندید شاه

که ناهار (ژ: نهمار) بودی همانا به راه (سوم ۲۸۴/۲۸۵۵؛ ص ۳۰۵)

چند واژه نیز هست که نگارنده نمی‌شناسد و حدس می‌زند که گشتگی یافته باشند:

که از تازی اسپان تگاورترند ز گردان ایران دلاورترند (ژ: رکاورترند؛ ف: زکاورترند؛ آ: رک‌آورترند) (یکم ۸۸۳/۲۲۳؛ ص ۶۰)

آیا باید این واژه را رگاورترند (= رگ + آور + ترند) خواند؟ ز سرو سهی چنبری ساختی

به سیم رده ز پرره تاختی (ص ۷۱)

این بیت که پس از بیت یکم ۱۴۳۴/۲۶۵ آمده است در هیچ یک از دستنویس‌های دیگر نیست. نگارنده ز پرره را نمی‌شناسد.

نه بسیار بُد مر سپه را گذار (یکم ۲۷۹/۳۰۳)

این مصراع در ژ چنین آمده است:

به سنبار بر بُد سپه را قرار (ص ۸۰)

نویسش سنبار در س نیز آمده است و در برخی دستنویس‌های

۱۲. روایت «صفت کنگدز سیاوش در ترکستان»، در ۴۹ بیت: دوم ۳۰۸ - ۳۰۹ / پ (ص ۲۸۳) که در یازده دستنویس دیگر آمده است.

۱۳. روایت «رزم رستم با قباد چینی»، در ۹۵ بیت: دوم ۳۹۸ - ۴۰۰ / پ (ص ۱۹۷).

۱۴. روایت «رزم آغوش با رستم»، در ۳۳ بیت: دوم ۴۰۱ - ۴۰۲ / پ (ص ۱۹۷).

۱۵. روایت «آوردن افراسیاب کیخسرو را»، در بیش از ۳۰ بیت: دوم ۴۰۴ - ۴۰۵ / پ (ص ۱۹۸). این روایت در ۱۲ دستنویس ما، از جمله در ل آمده است.

۱۶. برخی بیت‌ها که در بسیاری از دستنویس‌های ما از توصیف نبرد بهرام چوبین به توصیف نبرد رستم با اشکبوس برده شده‌اند: سوم ۱۸۴ / پ ۱۸ (ص ۲۷۴).

۱۷. روایت «داستان رستم با خاقان چین» که در ده تا از دستنویس‌های ما آمده است: سوم ۱۹۴ - ۱۹۵ / پ (ص ۲۷۷).

۱۸. در خطبه داستان «بیژن و منیژه» دستنویس‌های ما دارای بیت‌های برافزوده بسیارند که در ژ نیامده‌اند. این خطبه در ژ و پیرایش ما دارای ۲۳ بیت است و تنها تفاوت در این است که ژ به جای یک بیت برگزیده ما بیت دیگری دارد.

۱۹. روایت «آمدن قیصر روم به نزد نوشین روان»، در ۳۰ بیت که در ۱۰ تا از دستنویس‌های ما آمده است: هفتم ۴۴۲ / پ ۲ (ص ۸۳۷).

۲۰. بیت‌هایی که ما در هشتم ۳۴۰ / ۲۰۹ - ۲۲۶ احتیاطاً میان چنگک نهاده‌ایم و در هشت دستنویس ما و ترجمه بنداری نیامده‌اند، اکنون در ژ هم نیست (ص ۹۶۴).

۲۱. بسیاری از شرح‌هایی که به‌ویژه پس از پادشاهی شیرویه تا پایان کتاب در برخی از دستنویس‌های ما دیده می‌شوند در ژ نیامده‌اند.

در پایان به این نکته توجه دهم که بسیاری از روایات بالا راکسان دیگری در کناره صفحات این دستنویس افزوده‌اند.

XV. نکته‌ای درباره کاتب

همانگونه که در آغاز یاد شد انجامه دستنویس ژ را بریده‌اند و در نتیجه ما از نام کاتب و جای و تاریخ کتابت نشانه‌ای نداریم. ولی اینکه در دیباچه کتاب، نه تنها آن چهار بیت مشهور در ستایش خلفای راشدین و هیچ‌یک از بیت‌های دیگری که در این بخش از قلم‌های سنی تراوش کرده‌اند و بی تردید همه برافزوده‌اند در دستنویس ژ هم نیامده‌اند و حتی چند بیتی که می‌توانند برافزوده باشند در این دستنویس هست، محتمل می‌سازد که کاتب این دستنویس اهل تشیع بوده باشد.

زیر خط برده‌ایم، و اکنون دستنویس ژ نیز آنها را ندارد و در واقع روش پیرایش انتقادی ما را تأیید می‌کند. در زیر از برخی از این روایات یاد می‌کنیم:

۱. در دیباچه شاهنامه چهار بیتی که در دوازده تا از دستنویس‌های ما در ستایش خلفای راشدین آمده است در ژ نیست: یکم ۱۰ / پ ۳ (ص ۱). این بیت‌ها در ق، ل، س، ه، هم نیست و در پیرایش ما نیز برافزوده شناخته شده‌اند.

۲. روایت «جشن سده» و ۵ بیت پیش از آن، جمعاً در ۲۱ بیت: یکم ۳۰ / پ ۱۲ (ص ۶).

۳. در پایان پادشاهی فریدون، بیت‌هایی افزوده‌اند که جز ف در دیگر دستنویس‌ها آمده‌اند و اکنون ژ نیز آنها را ندارد: یکم ۱۵۶ / پ ۷ (ص ۴۲).

۴. روایت «کشتن رستم زال پیل سپید را و رفتن رستم به کوه سپند به خون خواستن نریمان»، در ۱۸۴ بیت: یکم ۲۷۵ - ۲۸۱ / پ (ص ۷۴).

۵. روایت «پادشاهی کرشاسپ»: یکم ۳۲۹ / پ ۲۰ (ص ۸۶).

۶. روایت «رفتن رستم به البرزکوه به طلب کیقباد»، در ۸۹ بیت: یکم ۳۳۹ - ۳۴۱ / پ (ص ۸۸).

۷. روایت «رزم پیلسم با ایرانیان»، در ۳۸ بیت: دوم ۱۱۱ - ۱۱۲ / پ (ص ۱۲۰).

۸. در خطبه داستان «رستم و سهراب» بسیاری از بیت‌هایی که در دستنویس‌های دیگر آمده است در ژ نیست: دوم ۱۱۸ / پ (ص ۱۲۱ - ۱۲۲). این خطبه در ژ دارای ۸ بیت است که دو بیت نخستین آن (الا ای برآورده...) از جای دیگر شاهنامه است و از ۶ بیت دیگر ۵ بیت نخستین همان است که در پیرایش ما آمده است.

۹. در آغاز داستان «رستم و سهراب» در بسیاری از دستنویس‌ها هفت هشت بیتی در شرح موبد خواستن رستم برای پیوند با تهمینه آمده است که در پیرایش ما از متن به زیر خط برده شده‌اند و اکنون در ژ هم نیست: دوم ۱۲۴ / پ ۱ (ص ۱۲۳).

۱۰. روایت «آگاهی یافتن مادر سهراب از مرگ پسر»، در ۳۳ بیت: دوم ۱۹۸ - ۱۹۹ / پ (ص ۱۴۲).

۱۱. روایت «به زنی گرفتن سیاوش جریره را»: دوم ۲۹۶ - ۲۹۷ / پ (ص ۲۸۰). بجز و و ترجمه بنداری در همه دستنویس‌های دیگر آمده است، ولی در پیرایش ما برافزوده شناخته شده و اکنون در ژ هم نیست و گذشته از این، ترتیب ابیات در این بخش که در دستنویس‌ها بسیار درهم ریخته‌اند در ژ برابر متن ماست.

XVI. نتیجه‌گیری

دستنویس می‌توان به شماری از نویسش‌های کهن‌تر و به‌ویژه افزودگی‌های بسیاری از بیت‌ها و روایات که در دیگر دستنویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه آمده‌اند پی برد. به‌طور کلی دستنویس ژ از نگاه داشتن نویسش‌های کهن برابر ل یا بهتر از آن و پست‌تر از ف است. ولی از نگاه کمتر داشتن افزودگی‌ها و افتادگی‌ها از هر دو دستنویس نامبرده بهتر است.^۶ بر اساس این اعتبار به گمان نگارنده تاریخ کتابت این دستنویس نباید از سال هفتصد هجری جلوتر باشد. شاید با آزمایش کاغذ و مرکب آن بتوان به تاریخ‌گذاری دقیق‌تری رسید.

در این جستار زیر شماره‌های V تا XII نشان دادیم که دستنویس ژ چه در خط افقی (نویسش‌بیت‌های اصلی) و چه در خط عمودی (شمار و ترتیب بیت‌ها) از دستبردها، افزودگی‌ها و افتادگی‌های کوچک و بزرگ برکنار نمانده است و از این رو این دستنویس نیز مانند همه دستنویس‌های دیگر شاهنامه که تاکنون شناخته‌ایم نمی‌تواند به‌طور مطلق اساس پیرایش متن شاهنامه قرار گیرد و روش پیرایش این متن باید همچنان یک روش انتقادی باشد. از سوی دیگر چنانکه زیر شماره‌های XIII و XIV نشان دادیم، از راه این

^۶ ما پیش از این نیز به همین نظر رسیده بودیم. نک: خالقی مطلق، ۱۳۸۶ – ۱۳۸۷: ۲۴۶ – ۲۴۷، ۲۷۲.

Evaluation of the *Shāhnāme* Manuscript at the BIBLIOTHÉQUE ORIENTALE Université Saint-Joseph

Dr. Jalal KHALEGHI-MOTLAGH
(Prof. Emeritus of Hamburg University)

This paper is devoted to the evaluation of the *Shāhnāme* manuscript at the Oriental Library of the Saint-Joseph University at Beirut. It seeks to determine this codex's relative authority with respect to other well-known manuscripts of the poem. Three hundred and sixty pages from the beginning, 60 pages from the end of the story of Anushirvān, and all of the section dealing with Hormazd's kingship in this manuscript have been compared with other *Shāhnāme* codices for this study.

Parts one through four of the essay deal with the general characteristics of the codex, its orthography, possible genealogical connections, and some of its hapax legomena. Parts five through twelve concern its incorrect or weak variants, its lacuna (including its missing episodes), interpolations, verses that have been moved from their original place, instances of dittography in it, its Arabic vocabulary and marginalia, and an assessment of those of its features that diminish its authority. Parts thirteen and fourteen discuss its superior, more archaic, or preferable variants, and also the relative absence of interpolated verses and episodes in it.

The study concludes that the present manuscript is not closely related to any of the codices used in the preparation of Khaleghi-Motlagh's edition. However, its readings appear relatively closer to those of the London codex of (675 A.H./1276 A.D.) and the Cairo manuscript of (741 A.H./1341 A.D.). With regard to its more difficult readings, this manuscript is equal to or more authoritative than the London codex (675/1276). Its authority, however, is less than that of the Florence manuscript of 614 A.H./1217 A.D. But with regard to having fewer lacuna and interpolations, it may be considered superior to both those two manuscripts. Based on its general characteristics, we may reasonably suppose that it was not copied after the year 700 A.H. (1300 A.D.).



<p>مرا گس که در درش بعضی علی نگار باغی در این جهان از من سخن چند نام من کسی که شوز در سخیل ملت اگر بود خست بر من در جات نوا بر این برض و فادایان</p>	<p>از نو نام تو در جهان نام برکت نم بر کردی از اینک هر جهان هانش کس را ندانم سخن همان سپاه زویان دراز کند بیا هم به از و تو در شست لب بیکان روشن ز نامه ملان</p>	<p>ز نام تو از محمدرود همه نیکیت بلذ آغاز کرد سخن هیچ کم همه گفته اند نوام ملایک یا یکد سخن ازین نام نامور سخن بسیار از و هر چه اند خورند باخیز</p>
<h3>سبب نظر این کتاب</h3>		
<p>یک نامه بود از که باستان یکه با مان بود در ستان نژاد ز هر کشتوی سبکی سال خورند که بیتی با غنا سخن را شنیدند چو شنیدند ایشان سخن جو از دین از این استا سخانیست شعرا هم این نامه را گفتند بر و سخن گزینا گاه مرگ بدان سخن و جهان سخن بر بلان در این سخن چو یکدشت اریا پس بودم از هر کس بی شمار و دیگر که بستم و فادایان بشم و یکی به یان دوست بود بستم بر این دین و سخن پس نام سخن این زبان کردی سخن این سخن و شنان و شنان سخن از هر سخن خردا و دشمن</p>	<p>مرا و ان بله و در و در دکین و بزرگ خرد و در بیا و در کین نام بر اباد کرد که با دوزن ما خوار بگذر شدند یکی نامور نامه افکنده بر همی خوارند خوانند بر هر کس و روزان نام شد در دل سخن خداش چو بر یکدیگر ترک نمود از جهان سخن بله سخن سخن تو جهان کرد و پس چشم از کردش و ز کار هم این سخن را کس خرد نیت که گفتی که با زبان است ببستم تو نام فکلی سخن سخن چو خرد ما این آب روی دلخیز و بویلد میرو فرخست سخن گفتش خرد ما از نوم</p>	<p>بر آ دیده در دست هر مویز بر و هند و روز کار سخت پس سید نشان از کین جهان چو بر سر این بیدار سخن چنین پاک کلامی در اندام سخن چو آن بیاید کتازده زبان چو آتش را خوی بد یار بود بیکار بر و بخت بر کشته شد بوقت او و این نامه ناگفته ماند که این نام را دست پیش او بگو خور در نیک بنامند سخن ز نام مس بر این سخن بود بر آ گفت خوب بدان ز نامی کتازده زبان و جو اینت هست باین نام مس دست بودم قرار چو آن بود و از کوه مهلولان مرا گفت که من چه باید</p>

صفحه دوم از نسخه شاهنامه، کتاب حدود ۷۰۰ ق، اندازه نسخه ۲۱ × ۲۳ سم (بیروت: کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف، ش ۴۳ NC).



<p>از کلمه نوزده سال است به شرح و توضیح در کتاب که در آن کلمه در کتاب هم در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب</p>	<p>بود گفت که گفت این کتاب شرح و توضیح در کتاب که در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب</p>	<p>که جام می بر نماز بد در کتاب شرح و توضیح در کتاب که در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب</p>	<p>که در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب</p>
<h3>وصف حال مصنف</h3>			
<p>بیشتر از هر کس که در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب</p>	<p>که در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب</p>	<p>که در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب</p>	<p>که در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب همان کلمه در کتاب در آن کلمه در کتاب</p>

صفحه پایانی نسخه شاهنامه، کتاب حدود ۷۰۰ق، اندازه نسخه ۲۱ × ۲۳ سم (بیروت: کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف، ش 43 NC).